

آینده‌ی قدسی انقلاب اسلامی و خطر تحجّر مقدس‌مآبان

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبد الله و على الارواح التي حلت بفنائك

۱- در کربلا موجی از معنای تاریخی در مقابل ما است تا جایگاه امروزین خود و دیگران را بشناسیم. و نه تنها در فتنه‌ی ۸۸ که گذشت، خواص ساکت را بفهمیم و از سکوت آن‌ها نهراسیم، بلکه متوجه باشیم تکرار آن فتنه‌ها در تاریخ کم نیست و در آینده نیز باید نگران دیانتی بود که ظاهر دین را حفظ می‌کند ولی نظر به حقایق معنوی که ائمه علیهم‌السلام متذکر آن هستند، ندارند. شهید آوینی در این رابطه می‌گوید: «ظاهر دین وقتی منفک از حقیقت آن باشد، هرگز ابا ندارد که با کفر و شرک جمع شود و اصلاً وقتی دین از باطن خویش جدا شود، لاجرم به راهی که - به شهادت امام معصوم منجر می‌شود- خواهد رفت». پس در مسیر دینداری که آینده‌ی جهان را فرا می‌گیرد و رجوع به حقیقت و عالم قدس است، باید نگران تحجّری بود که راه آینده را تنگ می‌کند. این است آنچه ما باید از کربلا بیاموزیم تا در آینده شاهد به قتل رساندن سلحشوران انقلابی نباشیم.

۲- پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرزندان اُمّیه را در آینده‌ی اسلام دیدند که بوزینه‌هایی اند که از منبر پیامبر خدا بالا می‌روند. آن‌ها از نظر ظاهر بوزینه‌وار از مسلمانان تقلید می‌کنند ولی هیچ حقیقتی از دین را به جان خود نرسانده‌اند و به همین جهت جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نمی‌بینند، زیرا جان آن حضرت حقیقت اسلام است که در سیره‌ی علی علیه‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام جاری است.

۳- ظاهرگرایان دینی وقتی با مظاهر دنیای مدرن روبه‌رو می‌شوند تبدیل به آل سعود می‌گردند که شیفته‌ی آمریکا است، مثل لیبرالیسم که اباحه‌گری و بی‌بند و باری را پیشه کرده است. در بین این دو فکر، باید خود را و انقلاب اسلامی را دید که نه آن است و نه این. یعنی نه متوقف در ظاهر دین است و نه گرفتار فرهنگ غربی. جهانی است بین آن دو جهان، تا در عین رعایت ظاهر دین، از حقیقت دین غفلت نشود. آیا این نکته‌ای نیست که باید برای امروز خود از کربلا بیاموزیم؟

۴- کربلا نشان داد اگر مسلمانان در اصلاح خود در اخلاق و نظر به حقیقت در بستر مسلمانی، نکوشند آن‌چنان سقوط می‌کنند که خداوند بزرگ‌ترین خیانت‌ها را به دست آن‌ها جاری می‌کند، حتی خیانتی در حدّ به شهادت‌رساندن معصوم‌ترین انسان، چه رسد به پشت کردن به نظام اسلامی که چندین بهانه برای پشت کردن به آن می‌توانند در دست داشته باشند. این یعنی اسلام با عرفان خود می‌تواند در آینده‌ی جهان حاضر شود.

۵- چنانچه انسان با انواع عبادات و تقوا و رعایت حقوق انسان‌ها، آسمانی شود، وقتی ندای آسمانی امام حسین علیه‌السلام را در شهر خود بشنود؛ هوایی می‌شود و با هر زحمتی خود را به امام علیه‌السلام می‌رساند. این پاداش آن عبادات و پرهیزکاری‌ها است که منجر می‌شود به شناخت حق و حقیقت در هر زمان و زمانه‌ای.

۶- انسان اگر با جان خود شیفته‌ی حقیقت نگردد، ممکن است کارهای خوبی بکند، ولی خوب‌ترین کار را نمی‌کند و حتی ممکن است به بهانه‌هایی خوب‌ترین کار را ترک کند. آن‌هایی که امام را همراهی نکردند، هرچند در لشکر عمر سعد وارد نشدند، ولی کاری را که باید می‌کردند، انجام ندادند.

۷- به گفته‌ی شهید آوینی: «ایمانی که ریشه‌اش در دل نیست، بر باد است.» یعنی مشغول شدن به ظاهر عبادات کافی نیست، باید با انواع ایثارها و رعایت حقوق انسان‌ها، خورشید ایمان را در دل به درخشش درآورد تا خودبینی و خودخواهی و حب دنیا را در انسان بسوزاند و این عبرتی است که باید از کربلا گرفت.

۸- کربلا نشان داد انسان‌ها باید بدانند دل خوش بودن به دینداری ظاهری نمی‌تواند آنها را از ابتلائات در امان نگه دارد، زیرا در امتحان‌هایی که برایشان پیش می‌آید مردود می‌شوند به همان معنایی که حضرت اباعبدالله «علیه السلام» فرمودند: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لِعَقٍّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ» مردم بنده‌ی دنیا هستند و دین از سر زبان آن‌ها فراتر نمی‌رود و دین را تا آن‌جا که زندگی‌شان را بچرخاند می‌خواهند و چون مردم در تنگنای بحران‌ها قرار گرفتند، دین داران واقعی اندک می‌گردند.

۹- قرآن می‌فرماید: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک/۲۲) آیا آن کس که واژگونه و بر صورت خود راه می‌رود، در هدایت واقعی است و به سوی مقصد سیر می‌کند؟ یا آن کس که بر روی پا و در صراط مستقیم قرار دارد؟

وارونگی، همان تبدیل احوالات شیدایی نسبت به حقیقت است که آن شیدایی به مفهوم حقیقت تبدیل می‌شود، در آن صورت حقیقت، از رازگونگی خارج می‌گردد. در نتیجه به جای آن که انسان با حقیقت رازگونه زندگی کند با مفهوم حقیقت سر و کار دارد و عملاً از پوچی زندگی رها نمی‌شود. در حالی که راه پیامبران و امامان این نیست، آنان سعی دارند در راه بی‌پایان حقیقت قدم بگذارند، بدون آن که بخواهند آن را از آن خود کنند. آری! وقتی انسان در ظاهر دین و منفک از حقیقت قرار گرفت، آن دینداری از این ایا ندارد که با کفر و شرک جمع شود، بلکه کارش به جایی می‌رسد که امام معصومی را به قتل می‌رساند. آیا در فردای انقلاب اسلامی این علی اکبرها نیستند که با شمشیر و چوب و سنگ، ارباباً اربا می‌شوند؟ مقصّر آن صحنه‌ها چه کسانی هستند جز آن‌هایی که با نفی حقایق قدسی، مردان مرد را در تیر رس سنگ تهمت متحجران و لیبرال‌ها قرار می‌دهند؟

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته